

واکاوی مفهومی دلبستگی ملی

سید علی هاشمیانفر^۱

رضا اسماعیلی^۲

سید ضیاء هاشمی^۳

مینا جلالی^۴

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۶

چکیده

میهن دوستی و ناسیونالیسم در دو سر طیف دلبستگی ملی با تعاریف، جهت گیری‌ها و پیامدهای متفاوت قرار می‌گیرند. در این مقاله سعی شده است با توجه به نظریه‌هایی که در زمینه دلبستگی ملی مطرح است، این مفهوم از منظر دیگری مورد بررسی قرار گیرد. هدف اصلی این مقاله توضیح دلبستگی ملی به معنای پیامد ارزیابی مثبت افراد از هویت ملی‌شان و مفهوم‌سازی آن در دو شکل ناسیونالیستی و میهن دوستانه است. شکل ناسیونالیستی دلبستگی ملی احساس مثبت افراد به همراه پیشداوری، اتخاذ دیدگاه‌های غیر انتقادی و احساسی نسبت به کشور را نشان می‌دهد و در مقابل، شکل میهن دوستانه دلبستگی ملی احساس مثبت افراد بدون قضاوت‌های پیشداورانه نسبت به سایر گروه‌ها و ملت‌هاست که اتخاذ دیدگاه‌های انتقادی و جهت‌گیری‌های عاقلانه نسبت به ارزیابی کشور را در پی دارد.

در این پژوهش از روش اسنادی و تحلیلی استفاده کرده‌ایم و با استفاده از کتب و اسناد معتبر در این زمینه به تبیین موضوع مورد بررسی پرداخته‌ایم. همچنین جهت مستند سازی مطالب مطرح شده مبنی بر این که دلبستگی ملی در دو شکل می‌تواند تجلی کند، نظریه‌های مربوط به این حیطه را در قالب سه رویکرد نظری ناسیونالیستی، میهن دوستانه و دیدگاه‌هایی که هر دو شکل را در خود می‌گنجانند و مورد بررسی قرار داده‌ایم.

کلید واژه‌ها: دلبستگی ملی، ناسیونالیسم، میهن دوستی، هویت ملی.

^۱ عضو هیئت علمی و استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان j.hashemian@ltr.ui.ac.ir

^۲ عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان اصفهان

^۳ عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی و استادیار دانشگاه تهران

^۴ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

مرتون بر اساس اصل شمول عام معتقد است که همه ساختارها، رسوم، افکار، باورداشت‌ها و نظایر آن کارکرد مثبت ندارند. برای نمونه ناسیونالیسم افراطی در جهانی که روز به روز بر سلاح‌های اتمی‌اش افزوده می‌شود، می‌تواند کارکردی بسیار منفی داشته باشد (ریتزر، ۱۳۸۵: ۱۳۰). اگر احساسات مردم به کشورشان را از منظری کارکردی مدنظر قرار دهیم وظیفه هر جامعه‌ای است که تظاهرات عاطفی مردمش را تنظیم کند، زیرا عواطف افسارگسیخته می‌تواند سرچشمه دیگری از هرج و مرج باشد. برخی از عواطف آشکارا ضروری‌اند؛ برای مثال عشق و وفاداری خانوادگی برای تضمین جمعیت کافی ضرورت دارند. هر چند تعیین سطح ضروری و سطح خطرناک عاطفی برای هر کسی دشوار است، اما این امر برای کارکردگرایان ساختاری نیز آشکار است که عاطفه‌گرایی اگر از حد خود خارج شود، تهدیدی برای نظام اجتماعی به شمار می‌آید (ریتزر، ۱۳۸۵: ۱۴۴) بنابراین ما به یک بازنگری جدی در مفهوم تعلق به سرزمین و تعلق به آب و خاک نیاز داریم.

هدف از طرح همگرایی تحت عنوان ناسیونالیسم به صورت شکلی از دلبستگی به ملت این بود که انسجام داخلی یک واحد سیاسی به مثابه پایه ثابت توسعه به معنای عام آن تجزیه و تحلیل شود. ارگانسکی و بسیاری از نظریه پردازان توسعه اقتصادی اعتقاد دارند که تا زمانی وحدت عمومی و ملی پیرامون اهداف کلان یک جامعه (مثل توسعه اقتصادی و بسیج عمومی) پدید نیاید، توسعه در ارکان گوناگون آن جامعه محقق نخواهد شد. ناسیونالیسم یکی از مفاهیمی بود که به وحدت ملی و فرهنگی و هویت تاریخی ملل کمک شایانی کرد و مجموعه جغرافیایی - اقتصادی آنها را از دیگران متمایز و بسیج عمومی را فراهم کرد (سریع القلم، ۱۳۸۱: ۱۵۷). اما پس از پایان جنگ جهانی دوم و شیوع دلزدگی از آغاز جنگ، فرایند جنگ و نتایج و فجایع حاصل از جنگ، جنبش‌های غلیظ ناسیونالیستی که به وفور در بین کشورهای درگیر در جنگ دیده می‌شد، با عزمی جهانی جای خود را در ظاهر به دولت‌های صلح‌طلب ملی داد و ملت‌هایی که داعیه دموکراسی داشتند با مذموم دانستن دلبستگی ناسیونالیستی به کشور در تلاش برای ادامه حفظ و تقویت دلبستگی ملی در بین مردم کشورهاشان، به تبلیغ شکلی دیگر از این دلبستگی پرداختند که نمود آن را می‌توان در شکل‌گیری گرایش‌های میهن دوستانه مشاهده کرد. در این بین شهروندان میهن دوست دیگر افرادی منفعل که دست‌مایه جنبش‌های ناسیونالیستی

شوند، نیستند بلکه شهروندانی فعال و منتقدند که ضمن عشق به کشور در پی کشف نقاط ضعف آن و رفع نقایص پیش روی مملکت خود هستند. بنابراین با رشد دموکراسی و گسترش حقوق شهروندی در بین جوامع، دیگر نمی‌توان دلبستگی ملی را تنها مفهومی با پتانسیل ناسیونالیستی در نظر گرفت، بلکه ظرفیت دیگر که همان میهن دوستی است را نیز باید مد نظر قرار داد.

ضرورت بحث

گرچه فقدان احساس دلبستگی نسبت به مملکت، عاملی در ایجاد یأس و خودباختگی ملی در بین مردم یک جامعه است و بی‌انگیزگی احزاب سیاسی عدم مشارکت فعال مردم و سیاست‌های خارجی منفعلانه را به دنبال دارد؛ اما عمومیت پیدا کردن غرور کاذب نسبت به مملکت، در بین افراد یک جامعه، نیز می‌تواند منجر به شکل‌گیری گرایش‌های ناسیونالیستی و شوونیستی شود و به گسترش جنگ‌طلبی کشورها و بیگانه‌هراسی آنها دامن زند. پس در هر دو صورت با موقعیتی خطرناک رو به ور هستیم؛ غرور کاذب نسبت به مملکت ناشی از دلبستگی کورکورانه نیز به اندازه خودکم‌بینی مخرب است و مانعی در راه رشد و تعالی کشور محسوب می‌شود، پس ما به یک بازیابی جدی در مفهوم تعلق به سرزمین و آب و خاک نیاز داریم. بنابراین لازم به نظر می‌رسد که قائل به وجود دو نوع دلبستگی ملی شویم (میهن دوستی و ناسیونالیسم). میهن‌دوستی، همان دلبستگی ملی مثبتی است که جهان امروز به آن نیاز دارد و می‌تواند به توسعه اشکال شهروندی و سیاست‌های باز توزیعی کمک و بین اقلیت‌های قومی و فرهنگی انسجام ایجاد کند، باعث گسترش مشارکت مدنی شود و نیاز جوامع امروز را به شهروندان فعال و متعهد فراهم نماید. در مقابل، ناسیونالیسم دلبستگی ملی کاذبی است که اگرچه در ایجاد انسجام و مشارکت منفعلانه در بین اعضای یک ملت کارکرد دارد و نقش ایفا می‌کند، اما عاملی در جهت توسعه سیاست خارجی تجاوزکارانه، نپذیرفتن ضعف‌ها و نارسایی‌های کشور و طرد سایر ملت‌هاست (برایکر، ۲۰۰۴: ۱۲۱).

عمومیت یافتن خودباوری و در پی آن گسترش احساس دلبستگی به مملکت خودی، به باور افراد نسبت به توانایی‌ها و ظرفیت‌های موجود و چگونگی تفسیر آنها از شرایط بستگی دارد. دستیابی به اهداف و آرمان‌های پیش رو برای ملت‌ها تنها در پرتوی عزم جمعی قابل

حصول است و عزم جمعی، نیز بر گرفته از احساس رضایت و به دنبال آن احساس دلبستگی نسبت به مملکتی است که افراد خود را با آن هویت‌یابی می‌کنند. در موقعیت کنونی و شرایط حساس ایران در جامعه جهانی، خودباوری و دلبستگی ملی مثبت ایرانیان بدون داشتن دیدی تعصب‌آمیز به همراه شناخت ظرفیت‌ها و نقایص موجود و همچنین تلاش در جهت مرتفع ساختن آنها، کمک می‌کند تا ضمن احترام گذاشتن به نهادها و قوانین سیاسی و اجتماعی کشور و ارزیابی صحیح و منطقی از آنها با ایجاد پیوندی عاطفی نسبت به موقعیت‌های ویژه ملی زمینه‌ای فراهم شود تا بتوان با تکیه بر استعدادها و توانایی‌های بومی و منابع در اختیار، نیازها و نیز دستیابی به خواسته‌ها و آرمان‌های پیش رو برآورده شود.

اهداف اصلی این مقاله عبارت است از:

- مفهوم‌سازی دلبستگی ملی در دو شکل میهن‌دوستانه و ناسیونالیستی
- توضیح مفهومی ناسیونالیسم
- توضیح مفهومی میهن‌دوستی

همچنین این مقاله در صدد است تا به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- دلبستگی ملی در بین افراد جامعه به چه اشکالی می‌تواند تجلی پیدا کند؟
- میهن‌دوستی به عنوان نمودی از دلبستگی ملی مثبت چگونه است؟
- ناسیونالیسم به عنوان نمودی از دلبستگی ملی منفی چگونه است؟
- وجه تمایز میهن‌دوستی و ناسیونالیسم چیست؟

چارچوب نظری

دیدگاه‌های نظری درباره دلبستگی ملی^۱ و به دنبال آن احساس غرور یا سرشکستگی متنوع و با جهت‌گیری‌های متمایز است. برخی از نظریه‌پردازان معتقدند که دلبستگی درون‌گروهی و در سطح وسیع‌تر دلبستگی به ملت به وجود آورنده غروری است که الزاماً با نفی سایر برون‌گروه‌ها و دیدگاه خصمانه نسبت به آنها و برتر دانستن گروه و ملت خودی همراه است، بنابراین دلبستگی ملی تنها می‌تواند در شکلی ناسیونالیستی - با تعریف مطرح شده در این مقاله - تجلی پیدا کند. این دیدگاه یک بعدی به وفاداری درون‌گروهی توسط نظریه‌پردازان مختلف مورد

¹ . National attachment

انتقاد قرار گرفته است، چرا كه افراد درون گروه ممكن است گروه خود را دوست داشته باشند بدون اينكه نسبت به برون گروه‌ها موضع‌گيرى خصمانه‌اى داشته باشند يا حتى افراد ملتى ممكن است احساس مثبتى نسبت به كشورشان از خود بروز ندهند، اما در مقابل، ديدگاهى خصمانه نسبت به ساير ملت‌ها داشته باشند. در مقابل، برخى نيز در ضمن انتقاد به ديدگاه‌هاى يك جنبه نظريه‌پردازان ناسيوناليستى، معتقدند كه دلبستگى مى جنبه ديگرى هم دارد، اما مورد غفلت واقع شده است و زمان بحث از ناسيوناليسم گذشته و در دنياى دموكراتيك مدرن، كشورها به سمت ميهن دوستى - با تعريف مطرح شده در اين مقاله - ميل پيداكرده‌اند. از ديد اين نظريه‌پردازان، ادعاى گزافى نيست اگر بپذيريم در ضمن عشق به وطن و اتخاذ ديدگاهى ميهن‌دوستانه، مى‌توان از گرايش‌هاى تبعيض‌آلود ناسيوناليستى در امان بود. اما ديدگاه سومى كه به نظر واقع بينانه‌تر مى‌آيد هر دو شكل دلبستگى مى را مد نظر قرار داده است و تقليل آن را به شكل ميهن‌دوستانه يا ناسيوناليسم نپذيرفته است. مسئله‌اى كه قابل توجه است، اين است كه در جوامع امروزي، حتى در يك كشور با نظام دموكراتيك نيز با مجموعه‌اى از شهروندان با گرايش‌هاى مختلف روبه‌رو هستيم، بين اين افراد، هم گرايش‌هاى ناسيوناليستى ديده مى‌شود و هم گرايش‌هاى ميهن‌دوستانه؛ و نمى‌توان ادعا كرد كه در جوامع مدرن و دموكرات امروزي، همه افراد ميهن دوست هستند و يا اينكه در مقابل، در جوامعى كه با توجه به معيارهاى موجود، غير دموكراتيك محسوب مى‌شود تنها با انبوهى از افراد ناسيوناليسم روبه‌رو هستيم و در بين آنها گرايش‌هاى ميهن‌دوستانه مشاهده نمى‌شود. بنا بر اين تقليل دلبستگى مى تنها در شكل ناسيوناليستى يا ميهن‌دوستانه درست به نظر نمى‌آيد و لازم است كه در بررسى اين مفهوم هر دو شكل آن مورد كاوش قرار گيرد.

در ادامه به منظور معرفى چند تن از نظريه‌پردازان اين حوزه، ديدگاه‌هاى نظريه‌پردازان را در سه دسته ديدگاه‌هاى نظري ناسيوناليستى، ميهن‌دوستانه، و رويكردهاى كه از هر دو شكل دلبستگى مى صحبت كرده‌اند را مورد بررسى قرار مى‌دهيم.

الف) رویکردهای نظری ناسیونالیستی در تبیین دلبستگی ملی

بیشتر نظریه پردازان این حیطه در زمره نظریه پردازان روان‌شناسی اجتماعی قرار می‌گیرند، اما در میان پیشگامان نظریه پردازان کلاسیک، نیز تریشکه و وبر از جمله نظریه پردازانی بودند که دیدگاهی ناسیونالیستی نسبت به احساسات ملی داشتند. آنها دولت را صحنه رقابت دایمی میان ملت‌ها ترسیم می‌کنند. یکی از مواردی که تریشکه نسبت به آن تأکید عمده دارد، وجود قدرت به عنوان مشخصه‌ای ممتاز برای دولت است. تریشکه در این خصوص معتقد است که هیچ قدرتی مافوق دولت وجود ندارد و دولت هیچ تعهدی ندارد و از افراد انتظار می‌رود که در مقابل دولت از خود اطاعت بی‌چون و چرا نشان دهند (گیبرنا، ۱۳۷۸: ۶۱). تریشکه در تأیید عقاید ناسیونالیستی خود تأکید می‌کند که: "هر ملتی در مورد خودش اغراق می‌کند" و مهمتر اینکه ملت بدون داشتن چنین احساسی درباره خود فاقد آگاهی از اجتماع بودن خویش خواهد بود" (همان، ۲۱). وبر حتی یک تئوری راجع به ناسیونالیسم تدوین نکرد، بلکه طرز رفتاری "ناسیونالیستی" در طول زندگی‌اش اتخاذ کرد. وبر به آلمانی‌ها به عنوان "نوع پیشرفته‌تر بشر" اشاره کرده است. اصطلاحات داروینی به کار گرفته شده و بر-"مبارزه"، "شایستگی"، "گونه‌های بیشتر توسعه یافته" و "کمتر توسعه یافته بشریت"- که برای اشاره به ارتباط میان ملت‌ها و مراحل مختلف توسعه‌شان به کار برده است، طرز جهت‌گیری آشکار ناسیونالیستی آلمانی وی را نشان می‌دهد (همان، ۵۷).

نظریه‌پردازانی که تنها از دید ناسیونالیستی به بررسی دلبستگی ملی پرداخته‌اند، وفاداری درون‌گروهی را تنها در کنار خصومت برون‌گروهی معنادار تلقی می‌کنند. این جهت‌گیری را به وضوح می‌توان در نظریه هویت اجتماعی تاجفل و نظریه خود مقولندی ترنر دید. با رشد تئوری هویت اجتماعی تاجفل و ترنر، فرض تقابل منفی بین دیدگاه‌های درون‌گروه و برون‌گروه در سطح روان‌شناسی اجتماعی حفظ شد. تاجفل گروه‌هایی که مردم به آن تعلق خاطر دارند را منبع مهم دلبستگی و عزت نفس می‌داند که به افراد هویت و احساس تعلق می‌دهند. نظریه هویت اجتماعی هنری تاجفل (SIT) و نظریه خود مقولهبندی (SCT) جاناتان ترنر بر مکانیسم‌هایی تأکید دارد که به افراد اجازه می‌دهد تا عضویت گروهی و مقولهبندی را به عنوان قسمتی از مفهوم خود درونی کنند. تاجفل و ترنر تلاش کردند تا حداقل شرایطی را که موجب می‌شود

اعضای یک گروه هنگام مقایسه بین گروه خودی و گروه‌های دیگر به نفع گروه خود موضع بگیرند را مشخص کنند.

تاجفل معتقد است هویت اجتماعی منجر به جانبداری از درون گروه می‌شود و ارزیابی افراد از گروه خودی همیشه به گونه‌ای مثبت است و افراد هنگام مقایسه بین گروه خودی و گروه‌های دیگر ابعادی را برای مقایسه برمی‌گزینند که باعث شود نتایج مقایسه در پایان به نفع گروهی که به آن تعلق دارند رقم بخورد. این مقایسه مطلوب به نفع گروه خودی باعث بالا بردن عزت نفس و وفاداری افراد به گروه می‌شود. فرایند تبعیض گذاری به این دلیل اهمیت دارد که زمینه را برای مطالعه اینکه چرا فردی خود را به گروهی متعلق می‌داند و از آن احساس خوشایندی داشته دارد فراهم می‌کند (دراکمن، ۱۹۹۴: ۹-۴۸).

ماریلین بی برور^۱ نیز با اتخاذ دیدگاهی مشابه، معتقد است که افراد تنها با گروه‌های دیگری که از نظر فیزیکی و فرهنگی به آنها شبیه باشند تعامل دارند و از سایر گروه‌ها دوری می‌کنند؛ این امر باعث تبعیض قائل شدن بین گروه خودی و برون گروه‌های متفاوت می‌شود. برور در نظریه خود بر این مسئله تأکید دارد که رویکرد متداول قوم‌مداری، جانبداری درون گروهی و پیشداوری در برگیرنده عشق درون گروهی و تنفر برون گروهی است. موجودات انسانی برای بقا احتیاج به تبادل اطلاعات، استفاده از منابع مشترک و همکاری متقابل دارند. تمایزات اجتماعی و مرزهای مشخص گروه‌ها مکانیسمی را برای به دست آوردن همکاری و وابستگی متقابل و در درون گروه، اعتماد متقابل را ایجاد می‌کند. همچنین زمینه را برای همکاری دو طرفه با برون گروه‌ها فراهم می‌کند. وابستگی و امنیت ادراک شده درون گروه باعث جذب افراد به هم می‌شود و تأیید شدن یک فرد به عنوان عضو مشروع گروه تبعیت از هنجارهای گروه را در او برمی‌انگیزاند. افراد از رفتارها و سمبل‌ها برای تمایز درون گروه خود با برون گروه‌ها و برای تضمین اینکه مزایای درون گروه در انحصار خودشان باقی بماند، استفاده می‌کنند. بر این اساس هویت‌یابی گروهی متضمن تولید نیازهای متضاد برای پذیرش و همانند سازی درون گروه و تمایز از برون گروه است (برور، ۱۹۹۹: ۴۳۳).

از دید بیلینگ نیز ناسیونالیسم یک ایدئولوژی است که از هر ملتی به صورت یک "واحد" حفاظت می‌کند و دائماً از طریق فعالیت‌های سمبلیک، مثل احترام گذاشتن به پرچم، باز تولید

^۱ Marilyn B Brewer

می‌شود. تمایز بین درون گروه یا «ما» و «آنها» به طور پیچیده‌ای با ایده ملت و ناسیونالیسم به عنوان معیاری برای تشخیص اینکه چه کسی خودی و چه کسی غریبه است، همراه است (گراسویتز، ۲۰۰۷). از نظر بیلینگ ناسیونالیسم نیروی خفته‌ای نیست که خود را تحت شرایط فوق‌العاده بروز دهد یا نوعی فاجعه طبیعی که به صورت خودجوش و پیش‌بینی ناپذیر حادث شود؛ ناسیونالیسم گفتمانی است که به صورت مداوم آگاهی ما و شیوه فهممان را از جهان سازمان می‌دهد؛ و باز تولید ما تحت عنوان «ملت» هویت جمعی ما را می‌سازد. ناسیونالیسم شکلی از دیدن و تفسیر کردن است که گفتار، کردار و طرز تلقی‌های روزانه ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد (اوزکریمی، ۱۳۸۳: ۱۵). تأکید بیلینگ بر این مسئله است که تمایز گذاشتن بین میهن‌دوستی و ناسیونالیسم کاری عبث و بیهوده است و همه افراد کم و بیش در گفتمان ناسیونالیستی شرکت می‌کنند. این مفهوم بنا به عادت در جامعه ساکن شده و در ساخت زندگی و سیاست ما ریشه دوانیده و در همه جا حاضر است.

ب) رویکردهای نظری میهن‌دوستانه در تبیین دل‌بستگی ملی

می‌توان این گونه ادعا کرد که بیشتر نظریه‌پردازان این حیطه نظریه‌پردازان مکتب انتقادی هستند و پیشگام آن هابرماس است. نظریه‌پردازی که با انتقاد از هویت ملی‌ای که زمینه‌ساز دیدگاه‌های ناسیونالیستی است در پی گسترش میهن‌دوستی در جوامع کنونی هستند. البته در بین نظریه‌پردازان کارکردی کلاسیک نیز می‌توان این چنین گرایشی را یافت که نمونه بارز آن جهت‌گیری‌های دورکیم است.

شاید بتوان نخستین بارقه‌های میهن‌دوستی را در آثار دورکیم یافت. وی ناسیونالیسم را قبول نداشت و آن را گونه‌شدید یا تاریک میهن‌دوستی می‌نامید. او میهن‌دوستی را این گونه تعریف می‌کند: احساسی که افراد را به جامعه سیاسی ربط می‌دهد، طوری که کسانی که در ساخت آن نقش دارند، به وسیله شبکه‌ای از احساسات با همدیگر ارتباط پیدا می‌کنند (مک‌گراون، ۱۳۸۴: ۲۵۱). او آرمان ملی را با آرمان بشری برابر می‌داند و معتقد است هر دولت به ارگانی مبتنی بر آرمان بشری تبدیل می‌شود تا جایی که می‌پذیرد وظیفه اصلی آن توسعه از طریق گسترش مرزها نیست بلکه افزایش سطح اخلاقیات اعضایش است. بنابراین، جوامع باید به لحاظ برخورداری از بهترین نوع سازماندهی و دارا بودن نهاد اخلاقی بر خود ببالند نه به دلیل بزرگترین یا ثروتمندترین بودن در میان جوامع دیگر (گیبونا، ۱۳۷۸: ۶-۴۵). از نظر دورکیم

ناسيوناليسم نه ديگر وجود دارد و نه مى تواند وجود داشته باشد... ميهن دوستى محلى (ناسيوناليسم) به يك اشتباه تاريخى بدل شده كه به طور دلخواه و موافق ميل، قابل اصلاح نيست (همان، ٤٨)

ماركس نيز به شدت از ناسيوناليسم انتقاد مى كند و آن را كلاه بردارى مى داند. او ناسيوناليسم را همچون ابزاري در دست طبقه بورژوازي براى افزايش منافعتشان قلمداد مى كند؛ جامعه مشترك المنافعى كه عليه كارگران در داخل كشور و طبقه بورژوازي ملت هاى ديگر در خارج از كشور به كار گرفته مى شود (مك گراون، ١٣٨٤: ٢٤٩). او وقوع انقلابى را در آلمان تأييد مى كرد كه نه تنها هدف آن ترقى آلمان در حد پيشرفته ترين كشورهاي غربى بود، بلكه اين كشور را قادر مى كرد تا رسالتى را به انجام برساند: آزادى افراد به عنوان انايشر، و نه آزادى آلمانى ها به عنوان آلمانى (همان، ٢٣).

درمقابل نظريه هويت اجتماعى كه زمينه اى براى توجيه گرايشات ناسيوناليسى است، املى مومندى نظريه خود را در واكنش به نظريه هويت اجتماعى (SIT) و بر اساس چهار مطالعه در آلمان و بریتانیا ارائه داد. او با تأکید به تمایز بین انواع مقایسه ها، رویکردهای میهن دوستانه یا ناسيوناليسى را ناشى از جهت گيرى متفاوت نسبت به اين مقایسه ها در اين زمينه مى دانست. از نظر او مردم دوست دارند درباره خود و گروه هاىي كه به به آن تعلق دارند به گونه اى مثبت فكر كنند. اين مسئله يكي از موضوعات اساسى تئورى هويت اجتماعى است. احساسات مثبت به درون گروه مى در معناى ناسيوناليسى ممكن است مستقيماً به نپذيرفتن و احساس خصومت به برون گروه ها مربوط باشد كه اين امر در مباحث ميهن دوستانه، محلى ندارد. در ميهن دوستى انتظار مى رود كه ارتباط مثبت با گروه خودى، تعلق پذيرى، احساس مسئوليت و دلبستگى از ابطال و نپذيرفتن برون گروه ها مستقل باشد (مومندى و ديگران، ٢٠٠١: ١٦٠).

مومندى و سيمون سه نوع مقايسه را براى ارزيابى درون گروهى در سطح مى تشخيص داده اند:

١- مقايسه بين گروهى كه با ساير كشورها انجام مى شود.

۲- مقایسه موقتی: مقایسه با آنچه یک کشور در گذشته بوده است یا مقایسه با آنچه که در آینده برای همان کشور صورت خواهد گرفت. این همان مقایسه‌های خود ارجاعی است که برای کاهش پیشداوری‌ها پیشنهاد می‌شود.

۳- مقایسه با معیارهای قطعی یا استانداردهای مطلق: مثل مقایسه با وضعیت سیاسی اجتماعی یک جامعه آلمانی که جامعه خواهان رسیدن به آن است.

بر اساس این تقسیم‌بندی، مومندی و سیمون به این نتیجه می‌رسند که مقایسه‌های بین گروهی تنها وسیله هویت‌یابی گروهی نیست و برخی از اعضای گروه برای هویت‌یابی خود از سایر مقایسه‌ها استفاده می‌کنند (همان: ۱۶۱). مقایسه‌های بین گروهی با سایر ملت‌ها منجر به گرایش‌های ناسیونالیستی می‌شود، در حالی که مقایسه‌های موقتی یا استاندارد با رفتار مبتنی بر میهن‌دوستی منطبق است و این امر باعث ایجاد اعتدال در احساسات دلبستگی ملی می‌شود و پیش شرط ثبات برای جامعه‌ای دموکراتیک است (همان: ۱۵۹). بنابراین اگر چه تئوری هویت اجتماعی بر این نکته تأکید دارد که همبستگی مثبت بین هویت‌یابی درون گروهی و تمایزات بین گروهی وجود دارد و در نهایت منجر به تعیین هویت ملی و ابطال سایر ملت‌ها می‌شود در مقابل، مومندی به این نتیجه می‌رسد که این گونه جهت‌گیری تنها زمینه‌ای برای گرایش‌های ناسیونالیستی است، در حالی که گرایش‌های میهن‌دوستانه بر اساس مقایسه‌های موقتی و یا استاندارد است و به خصومت با سایر ملت‌ها منجر نمی‌شود و این مسئله‌ای است که در تئوری هویت اجتماعی از آن غفلت واقع شده است.

یورگن هابرماس از جمله نظریه پردازان معاصر است که در واکنش به برخی از تاریخ نویسان محافظه‌کار آلمانی که تلاش می‌کردند هویت آلمانی را هنجاری و شکل قراردادی^۲ و متداول از دلبستگی ملی بدانند، از میهن‌دوستی قانونی^۳ به عنوان تنها شکل مجاز از هویت‌یابی سیاسی و تعیین هویت مدنی برای آلمان طرفداری کرد. هابرماس میهن‌دوستی قانونی را تصدیق آگاهانه اصول سیاسی می‌داند که ناشی از هویت‌های فرا قراردادی^۴ است. در این بین افراد یاد می‌گیرند بی‌طرف باشند و تا آنجایی که ممکن است از امیال خود و انتظارات اجتماعی قراردادی موجود در جامعه چشم‌پوشی کنند. این هویت‌تمرکز زدایی^۵ شده افراد را از حالت

¹ Self-referential

² Conventional

³ Constitutional Patriotism

⁴ Post-Conventional identities

⁵ De-centered

"مطلق" در می‌آورد و آنها را در آنچه که می‌خواهند به دست آورند و آنچه که سایرین از آنها انتظار دارند "نسبی" می‌کند (مولر، ۲۰۰۶: ۲۸۶). در چنین جامعه‌های فراسنتی، دین، سنت و سایر اشکال اخلاقی قراردادی در حقوق اساسی و هنجارهای قانونی کلی‌تر باز تفسیر می‌شوند. افراد از طریق تعامل اجتماعی در فضایی عمومی که در آن امکان باز تعریف هویت‌های جمعی وجود دارد با هم مذاکره می‌کنند. در این فضا ارتباطات آزاد پیش شرط تعیین‌کننده برای عقلانی شدن هویت‌های جمعی است. در این بین هویت‌های فراقراردادی و انعطافی بیشتر آنجایی که سنت‌های ملی به چالش کشیده شده‌اند و شهروندان موضعی انتقادی نسبت به آن اخذ کرده‌اند، شکل می‌گیرد (همان: ۲۸۷).

هابرماس فضای عمومی را مکانی برای بحث‌های منطقی در بین شهروندان می‌داند. در این فضای عمومی شهروندان خود را آزاد و برابر می‌یابند و در فرایندهای یادگیری دموکراتیک مشارکت و اصول عام^۱ را به طور میهن دوستانه تصدیق می‌کنند. قانون در این بین کارکردی سه‌گانه دارد: به طور عمومی، هم از حقایق تاریخی حفاظت؛ هم شکلی از پذیرش دموکراتیک را ایجاد؛ و هم در بین افراد دموکرات انسجام و یکپارچگی ایجاد می‌کند (همان: ۹-۲۸۸).

از نظر هابرماس دموکراسی و شهروندی هر دو در تبلور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوق اخلاقی خودی باید به شکل نوعی میهن دوستی دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی و نیز نوعی وحدت جهان وطنی تحقق یابد. پس منظور از میهن دوستی دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی چیزی جز نوعی از هویت مشترک مبتنی بر اصول انتزاعی زندگی دموکراتیک ملحوظ در قانون اساسی نیست و در برابر باز خوانی غیر انتقادی ملیت، فرهنگ، قومیت، دین، نژاد، زبان و تاریخ قرار می‌گیرد. منظور از وحدت جهان‌وطنی اتخاذ الگویی از جامعه است که بر اصول نهادین انتزاعی مثل آزادی یکسان برای تمامی شهروندان جهانی و بر اساس حقوق شهروند جهانی بنا شود و بر اصول مورد اتکای دولت مبتنی بر قانون اساسی، نیز متکی باشد (منوچهری، ۱۳۸۵: ۲۰).

^۱ Universal

میهن دوستی قانونی شکلی از هویت شهروندی را بر پایه اصول دموکراتیک ایجاد می‌کند و به وسیله مشارکت کردن در عمل جمعی تغییر اصول دموکراسی قانونی^۱ شکل می‌گیرد. اگر شهروندان در این جامعه خودشان را در تولید فرایندهای دموکراسی شورایی^۲ همراه با اصول قانونی عام^۳ شریک بدانند، این عملکردها را متعلق به خود تفسیر می‌کنند، به برخی از جنبه‌های مشترک تاریخشان دلبسته می‌شوند و خود را با برخی از نهادهای اجتماع سیاسی شان هویت‌یابی می‌کنند و به عنوان شهروندانی که دنباله‌روی دستاوردهای جمعی اجتماعشان هستند نمود پیدا می‌کنند. بنابراین یک چنین میهن دوستی قانونی می‌تواند اساساً جایگزین ناسیونالیسم شود (هیوارد، ۲۰۰۶: ۵).

از جمله پیروان نظریه هابرماس می‌توان به جین ورنر مولر اشاره کرد. او نظریه خود را از نگارش‌های هابرماس از میهن دوستی قانونی و تئوری بحث برانگیز مدرنیزاسیون و عقلانی شدن استنباط کرده است. از دید مولر، میهن دوستی قانونی^۴ تئوری جدید شهروندی و وفاداری مدنی^۵ برای جوامع دموکراتیک است. هدف میهن دوستی قانونی، به عنوان مجموعه عقاید و گرایش‌هایی که شکلی از دموکراسی لیبرال از قانون را تقویت می‌کند، ایجاد برابری و آزادی برای شهروندان است، این مسئله باعث می‌شود که شهروندان در این جامعه آزاد و برابر، همدیگر را قبول داشته باشند و تأیید کنند (مولر، ۲۰۰۷: ۱).

از نظر مولر در کل، میهن دوستی قانونی آرمانی از دل‌بستگی سیاسی بر اساس رویه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و قوانین موجود در جامعه دموکرات لیبرال است. میهن دوستی قانونی شکل جدید از انسجام را در جوامع معاصر نشان می‌دهد که هم با ناسیونالیسم متفاوت است و هم با بین‌المللی‌گرایی^۶. این مفهوم راه حل معضل ایجاد وفاداری سیاسی در جوامع چند فرهنگی است (همان، ۶۷).

^۱ اصولی که از حقوق انسانی و آزادی و برابری باز تولید می‌شود و شکل انسجام یافت قانونی است که خود را از طریق مشارکت سیاسی باز تولید می‌کند.

^۲ Democratic deliberative processes

^۳ Universalistic constitutional principle

^۴ Constitutional patriotism

^۵ Civic allegiance

^۶ Cosmopolitanism

پسوند قانونی در میهن دوستی قانونی، نشان دهنده فرهنگ قانونی به خصوص است که بین عام^۱ (جهانی) و خاص قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر شکل وابستگی و دلبستگی سیاسی در میهن دوستی قانونی توجه به هنجارهای عام جهانی انطباق یافته با فرهنگ‌های قانونی خاص است. بنابراین میهن دوستی قانونی راهی برای ارتباط دادن ارزش‌های عام با دلبستگی‌های ملی و خاص است (همان: ۳).

میهن دوستی قانونی هنگامی مجال ظهور می‌یابد که چگونگی سیستم ایجاد قانون به طور کلی و اصول مربوط و قوانین تولید شده آن برای شهروندان توجیه شده باشد، البته از شهروندان نمی‌خواهند که با قانون در همه زمینه‌های خاص موافق باشند و آن را بپذیرند. بر این اساس، اگر شهروندان حتی در مورد تغییر و جوب قانونی^۲ و نه تنها کاربرد قوانین اختلاف نظر داشته باشند، این امر کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. اما در مواقعی که عدم توافق منطقی در مورد قوانین و چگونگی تفسیر خاص از شرایط به وجود می‌آید، این مسئله برای همه افراد جامعه، حتی برای افرادی که خود را در اقلیت می‌دانند، باید قابل پذیرش و توجیه باشد. برای مدیریت کردن چنین شرایطی به رویه‌های مشروع توجیه سازی احتیاج است و این امر در قانون اساسی جوامع دموکراتیک لیبرال، در نظر گرفته شده است (همان: ۱۰).

زمانی که اقلیت‌ها احساس می‌کنند که با آنها به صورتی ناعادلانه رفتار شده ممکن است با تصمیمات اکثریت مخالفت کنند. در این بین، میهن دوستی قانونی راه حل تأثیرگذار هم برای اکثریت و هم برای اقلیت به شمار می‌آید. در مورد اکثریت این امکان را به وجود می‌آورد که موضعی بی‌طرفانه اتخاذ کنند و به اقلیت‌ها به چشم افرادی که می‌توان منافعشان را در جریان تصمیم‌گیری‌ها ضایع کرد، نگاه نکنند. اقلیت‌ها هم در این شرایط با اطمینانی که از میزان پذیرششان در جامعه و اجرای عدالت در موردشان پیدا کرده‌اند و اینکه می‌توانند در کنار اکثریت نقشی اثرگذار در جامعه داشته باشند، از میهن دوستی مشترک محافظت می‌کنند و به جوب قانونی وفادار هستند. یک چنین وضعیتی و همزیستی مسالمت‌آمیز اقلیت و اکثریت نشان دهنده ظهور فرهنگ قانونی^۳ است (مولر: ۲۰۰۸).

¹ universal

^۲ مشروع دانستن ایجاد قوانین و چرایی به وجود آمدن آنها

³ Constitutional culture

ج) رویکردهای نظری که در تبیین دل‌بستگی ملی هر دو شکل آن را مد نظر قرار داده‌اند.

در این قسمت به بررسی نظریات نظریه پردازانی می‌پردازیم که غرور ملی را مفهومی دو وجهی می‌پندارند و معتقدند فرو کاستن غرور ملی تنها به شکل ناسیونالیستی یا به شکل میهن دوستانه، این مفهوم را به درستی بیان نمی‌کند. در این رویکرد با طیف وسیعی از نظریه پردازان حیطه جامعه شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، علوم سیاسی و روان‌شناسی سیاسی روبه رو هستیم. آلپورت در بین روان‌شناسان اجتماعی، بیشترین اثر گذاری را در حیطه مشخص کردن شرایط وضعی انتقادی^۱ برای اینکه تماس‌های میان گروهی به سمت کاهش پیشداوری و اعتدال حرکت کند، داشت.

اگرچه آلپورت این موضوع را می‌پذیرد که خصومت نسبت به دیگری یا حداقل تشخیص یک دشمن مشترک می‌تواند پیوستگی درون گروهی را افزایش دهد، اما او خاطر نشان می‌کند که مثبت اندیشی نسبت به درون گروه، لزوماً دلالت کننده خصومت یا منفی اندیشی نسبت به برون گروه‌ها نیست (دفیگرو و ال‌کینز، ۲۰۰۲: ۵). به علاوه عشق به درون گروه می‌تواند با دامنه‌ای از دیدگاه‌ها نسبت به برون گروه‌ها مثل مثبت اندیشی خفیف، احساس بی تفاوتی، نداشتن دیدگاه اهانت‌آمیز یا در انتها داشتن حس تنفر نسبت به آنها همراه شود. بنابراین وفاداری و طرفداری از درون گروه‌ها می‌تواند با دامنه کاملی از احساسات نسبت به برون گروه همراه شود (از احساس تنفر کامل تا حس قدردانی کامل) (برور، ۱۹۹۹: ۴۳۰). در مدل آلپورت یک خارجی همیشه خارجی نیست، این عقیده او از اینجا نشئت می‌گیرد که روابط درون گروه‌ها و برون گروه‌ها همیشه در حال باز تولید است و این تغییر در نگرش نسبت به برون گروه‌ها از دستکاری شرایط تماس گروه‌ها، حمایت‌ها و همکاری‌ها به وجود می‌آید. پس مرزهای درون گروهی می‌تواند از فردی به فردی یا از زمینه‌ای به زمینه‌ای دیگر و با توجه به شرایط یا نیازهای افراد یا گروه‌ها تغییر کند. در تأیید حرف آلپورت بسیاری از محققان نشان داده‌اند که افراد تحت شرایطی می‌توانند سریعاً کسانی را که قبلاً برون گروه قلمداد می‌شدند به درون گروه باز تقسیم بندی^۲ کنند (دفیگرو و ال‌کینز، ۲۰۰۲: ۵).

¹ Critical situational

² Recategorize

جرج اورول نيز معتقد است كه ناسيوناليسم را نبايد با ميهن دوستى يكي گرفت. اين دو مفهوم كاملاً چالش برانگيز است، اما براي فهميدن آنها بايد آن دو را از هم جدا كرد، چون اين دو مفهوم متضمن ايده‌هاى متفاوت و گاه متضاد هستند. ميهن دوستى علاقه شديده به مكاني خاص و روشى خاص براي زندگى است. يك ميهن دوست معتقد است: ميهن او بهترين مكان در جهان است، اما هيچ تمايلى براي فشار آوردن بر ساير ملت‌ها ندارد. از طرف ديگر، ناسيوناليسم شكل غير قابل تفكيك از تمايل براي رسيدن به قدرت است. هدف هميشگى هر ناسيوناليست به دست آوردن قدرت و پرستيژ بيشتر، نه براي خود بلکه براي ملت و ساير گروه‌هاى است كه او آنها را براي ذوب شدن در هستى‌شان انتخاب كرده است (اورول، ۱۹۴۵: ۲)

از نظر اورول خصيصه‌هاى را مى‌توان براي ميهن‌دوستان قائل شد از جمله اينكه: پيش فرض ميهن دوستى اعضا در يك كشور عشق به آن است. ميهن‌دوستان مى‌دانند كه اجتماع آنها بدون استفاده از قانون نمى‌تواند پيشرفت كند و اين مسئله جاذبه قوانين سياسى را براي آنها بيشتر مى‌كند. يك كشور را اعضايش تشكيل مى‌دهد كه به طور جمعى خودشان را به عنوان بخشي از يك اجتماع بين نسلى در نظر مى‌گيرند. قوانين قابل اجراى جمعى هنگامى كه به ضرر چيزى يا كسى است به سادگى قابل انحلال نيستند و ميهن دوستان ثابت قدم به منظور بازسازى اجتماعاتشان و مرمت كردن وظايفى كه بر دوششان گذاشته شده است افرادى انتقادى هستند (كالن، ۲۰۰۶: ۳-۵۳۲).

مى‌توان اين گونه ادعا كرد كه پرچمدار بحث دوگانه بودن دلبيستگى ملي و تجلى آن در دو شكل ميهن دوستانه و ناسيوناليسى ماريزيو ويرولى^۱ است، او نظريه خود را در سال ۱۹۹۵ مطرح كرد. در اين نظريه او نشان مى‌دهد كه دلبيستگى ملي مفهوى است با دو ظرفيت متفاوت: مثبت (مثل ارزىابى مطلوب از دستاوردهاى يك كشور) و منفى (مثل ديده‌گاه منفى نسبت به ساير كشورها و همچنين قضاوت‌هاى مثبت افراطى نسبت به كشور خودى كه منجر به اين اعتقاد شود كه كشور من از سايرين برتر است) (لاكسيت و اورى، ۲۰۱۰: ۳). ويرولى معتقد است كه در ادبيات تحقيقي، ميهن دوستى و ناسيوناليسم مترادف هم گرفته شده است و تلاش مى‌كند تا تمايز آنها را نشان دهد. از نظر ويرولى ناسيوناليسم در اواخر دهه ۱۸ در اروپا براي تقويت

^۱ Maurizio viroli

یگانگی وحدت قومی، زبانی، فرهنگی و همگنی مردم پدید آمد در حالی که میهن دوستی در نتیجه بسیج منابع اقتصادی و اجتماعی در دوران مرکانتلیسم سده نوزده میلادی شکل گرفت. این فرایند در نتیجه تغییر آرام در ویژگی‌های شخصیتی و عادت‌های ارتباطی در بین افراد جامعه به وجود آمد و آن را می‌توان پادزهر ناسیونالیسم به حساب آورد (دوناهو: ۲۰۰۷).

از نظر ویرولی گسترش میهن دوستی در بین افراد یک جامعه، علاقه نسبت به مؤسسات و نهاد های سیاسی را به همراه دارد و این علاقه از آزادی مشترک افراد در جامعه محافظت می‌کند. عشق یک میهن دوست، عشق به میهن، آزادی و ایجاد اتحاد است. این عشق مهربان و بخشنده است؛ یک میهن دوست هیچ تمایلی برای ایجاد فشار بر دیگر افراد ندارد و اندیشه‌ها و جهت‌گیری‌های او در مورد کشورش هم تدافعی، هم نظامی و هم فرهنگی است. اما ناسیونالیسم را نمی‌توان از قدرت تفکیک کرد، هدف یک ناسیونالیست کسب قدرت و حفظ اعتبار بیشتر تنها برای گروه خودی است (دوناهو، ۲۰۰۷) در حالی که میهن دوستان دشمنان استبداد، حکومت‌های مطلقه، ظلم و ستم، فساد و انحراف هستند؛ ناسیونالیست‌ها دشمنان آمیختگی فرهنگی، ناخالصی نژادی، ناهمگونی و انفصال سیاسی - اجتماعی هستند (ویرولی، ۱۹۹۵: ۱).

از نظر ویرولی می‌توان تجلی میهن دوستی را در نظام‌های جمهوری^۱ دید. میهن دوستی به افراد نشان می‌دهد که باید شهروندانی متعهد باشند و برای دفاع از جمهوری و بهبود وضعیت زندگی‌شان آزادانه مشارکت داشته باشند. این رهنمود با مشخص کردن مزایای میهن دوستی، روشن شدن تعهدات و توافقات عمومی در عرصه اجتماع و از طریق تصویرسازی پیشرفت‌های موفقیت‌آمیز کشور حاصل می‌شود، نه با استفاده از تصاویر تند و تلخ تبعیض برگرفته از حافظه مشترک مردم و تحریک احساسات آنها (ویرولی، ۱۹۹۵: ۸). میهن دوستان در نظام جمهوری باید این توانایی را داشته باشند که تقاضاهای خود را از نظام حاکم مطالبه کنند و برایشان واضح باشد که چه چیزی را می‌پذیرند و به چه چیزی تعهد پیدا می‌کنند. چنین افرادی به حمایت از آزادی مشترک می‌پردازند و با هر فرد یا دسته‌ای که بخواهد منفعت گروه خاصی از افراد را به جمع تحمیل کند مخالفت می‌کنند. میهن دوستان باید این توانایی را داشته باشند که با تبعیض و محرومیت مبارزه کنند و به دنبال ارضای حس خود بزرگ‌بینی خود به واسطه هزینه کردن از

^۱ Republic

آزادی دیگران یا تلاش در جهت همگن سازی دینی، قومی یا فرهنگی در جامعه نباشند(همان):
(۹).

رابرت تی شاتز^۱ و اروین استاب نیز برای توضیح دو شکلی بودن دلبستگی ملی از دو نوع میهن دوستی کورکورانه^۲ و میهن دوستی استنباطی^۳ نام برده‌اند. آنها میهن دوستی کورکورانه و استنباطی را از نظر مفهومی کاملاً متمایز می‌کنند.

از نظر آنها میهن دوستی کورکورانه جهت‌گیری محافظه‌کارانه و غیر انتقادی نسبت به میهن را در پیش می‌گیرد و نشان دهنده بی‌میلی افراد یک جامعه از انتقاد به کشور خودی است که به گرایش‌های ناسیونالیستی و قوم مدارانه بسیار شبیه است(هودی، ۲۰۰۷: ۶۴). در میهن دوستی کورکورانه، مانند گرایش‌های ناسیونالیستی، افراد با در نظر گرفتن روابط بین گروهی، همیشه در ارائه تعریفی مثبت از کشورشان سعی دارند، آن را برتر از سایر کشورها ارزیابی می‌کنند و ارزیابی مثبتی از سایر گروه‌ها ندارند. این گونه احساسات می‌تواند زمینه را برای توجیه سلطه-گری ملی یک کشور بر کشورهای دیگر فراهم کند. میهن دوستی کورکورانه عاملی برای هراس-های همیشگی از تهدیدات خارجی است و نگرانی دائمی را در مورد از بین رفتن امنیت ملی و فرهنگ ملی به دست بیگانگان به دنبال دارد. این احساس زمینه را برای اغراق در مورد تهدیدات خارجی و آسیب‌پذیری ملی^۴ فراهم می‌کند و متعاقب آن نگرانی از ناخالصی و عدم یکرنگی فرهنگی را به دنبال دارد(شاتز و استاب، ۱۹۹۹: ۵-۱۵۴). میهن دوستی کورکورانه سرسخت و متعصب و سنت گراست. ارزیابی غیر واقع‌گرایانه‌ای که این نوع میهن دوستی از گروه خودی ارائه می‌کند، گاهی اوقات، به خودشیفتگی گروهی منجر و باعث عدم صبر و بردباری در مقابل سایر ملت‌ها و حتی گرایش‌های کینه توزانه و دشمنی با آنها می‌شود(شاتز، ۱۹۹۴: ۲۱).

در مقابل، میهن دوستی استنباطی نوعی از دلبستگی به میهن به همراه گسترش فرهنگ نقد و پرسشگری از عملکردهای گروه حاکم است که تمایل برای ایجاد تغییرات مثبت در کشور را به همراه دارد. افراد میهن دوست به ارزش‌هایی که به نفع اجتماع و سایر افراد از گروه‌های

¹ Robert T.Schatz

² Blind patriotism

³ Constructive Patriotism

⁴ National vulnerability

مختلف است، معتقدند. آنها برای ظرفیت‌های مثبت یا منفی موجود در کشورشان ارزشی برابر قائل هستند؛ به این معنا که نقاط قوت کشور را عاملی در بالا بردن دلبستگی ملی‌شان ارزیابی می‌کنند، اما از شناسایی نقاط ضعف مملکت چشم‌پوشی نمی‌کنند و سعی در شناسایی و رفع آنها دارند. این روحیه دیدی انتقادی به میهن‌دوستان استنباطی می‌دهد و باعث می‌شود این گونه افراد به سمت گرایش‌های ناسیونالیستی کشیده نشوند (شاتز و استاب، ۱۹۹۹: ۴-۱۶۳).

مفهوم سازی دلبستگی ملی

دلبستگی ملی احساسی مثبت به کشور و ناشی از ارزیابی افراد از هویت ملی‌شان است. هویت ملی را شکل ابتدایی هویت قابل دسترس برای افراد می‌داند که شکل دهنده سایر هویت‌هاست. این نوع از هویت منعکس‌کننده جنبه‌های مشترک مهم متعلق بودن و پیوستگی افراد به هم است و آن را نباید به منافع سیاسی یا اقتصادی ملی محض تقلیل داد (کونینگ، ۲۰۰۶: ۴). هویت ملی فرایند پاسخگویی آگاهانه هر ملتی به پرسش‌های پیرامون خود، گذشته، کیفیت، زمان، تعلق، خاستگاه اصلی و دائمی، حوزه تمدنی، جایگاه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارزش‌های ملهم از هویت تاریخی است؛ مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی‌ای که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود (حاجیانی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). اگر ارزیابی افراد از هویت ملی مثبت و قابل قبول باشد، دلبستگی ملی را در پی دارد و اگر ارزیابی فرد از هویت ملی‌اش منفی و مایوس‌کننده باشد، احساس یأس و سرشکستگی ملی را در پی خواهد داشت.

دلبستگی ملی نتیجه فرایندهای تاریخی و اجتماعی چندگانه است که در جریان تاریخ، حوادث، وقایع و دستاوردهای ملی که در گذشته کسب شده و قضاوت درباره آنچه که هست و آنچه که در آینده پیش خواهد آمد، شکل می‌گیرد (معدل، ۲۰۰۸: ۶۸۰). این مفهوم سازه‌ای چند بعدی است که در هر کشوری به وسیله شرایط منحصر به فرد تاریخی و اجتماعی موجود در آن شکل می‌گیرد و با پیشرفت‌های علمی، تکنولوژی، اقتصادی، اجتماعی، رفاهی، آثار دموکراسی و میزان اثرگذاری سیاسی و نظامی کشور در سطح جهانی همبستگی دارد و پیوندی عاطفی با موقعیت‌های ویژه ملی است و نقش مهمی در شکل دادن احترام به قوانین سیاسی کشور، زبان اصلی، قوانین اجتماعی و... ایفا می‌کند (مظاهری و دیگران، ۱۳۸۷).

دلبستگی ملی مانند طیفی عمل می‌کند که می‌تواند بسیار شدید باشد و به سمت گرایش‌های ناسیونالیستی و شوونیستی برود و منجر به گسترش تمایلات جنگ‌طلبانه و بیگانه‌هراسی شود،

همچنین می‌تواند این قدر پایین باشد که عاملی در ایجاد احساس یأس و خودباختگی ملی در بین مردم جامعه؛ باعث بی‌انگیزگی احزاب سیاسی؛ عدم مشارکت فعال مردم و در پیش‌گیری سیاست‌های خارجی موجب رفتار منفعلانه شود. در آخر، دلبستگی ملی می‌تواند حالتی از اعتدال را به وجود آورد و احساسات ملی را به سمت میهن‌دوستی سوق دهد که در این رویکرد فرد هم به مملکت خود احساس دلبستگی می‌کند، هم برای دیگر ملت‌ها احترام قائل است و هم اجازه نمی‌دهد که دلبستگی بیجا نسبت به مملکتش مانع از آن شود که ضعف‌ها و نارسایی‌های موجود در جامعه را نبیند. در یک جمع‌بندی می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که با توجه به مباحث مطرح شده در زمینه دلبستگی ملی و اتفاق نظر اکثریت نظریه‌پردازان این حیطه، دلبستگی ملی را می‌توان به دو شق تقسیم کرد که با توجه به تعاریف، یکی رویکرد ناسیونالیستی و تعریف عام پذیرفته شده از ناسیونالیسم است که وفاداری غیرانتقادی به ملتی و دیدگاه خصمانه به سایر ملت‌هاست و دیگری رویکرد میهن‌دوستانه دلبستگی ملی است که وفاداری انتقادی به ملتی بدون داشتن دیدگاه خصمانه به سایر ملت‌ها را نشان می‌دهد.

شاید تعریفی که از دلبستگی ملی ناسیونالیستی، با توجه به نظریه نظریه‌پردازان این حیطه می‌توان داد، به مفهوم قوم‌گرایی، ناسیونالیسم قومی- فرهنگی یا ناسیونالیسم کلاسیک بسیار نزدیک باشد، ناسیونالیستی که تفاوت‌های فرهنگی، دینی، قومی و نژادی را بر نمی‌تابد؛ ناسیونالیستی که دیدگاه‌های انتقادی را نمی‌پذیرد و همچنین جهت‌گیری عاطفی و نه عاقلانه دارد. در مقابل، برخی از نظریه‌پردازان مانند اسمیت، نیز مفهوم میهن‌دوستی را بسیار نزدیک به ناسیونالیسم مدنی می‌دانند. بنابراین اگر ناسیونالیسم مدنی را گفتاری ناسیونالیستی با احترام به تنوع، همراه با پدیده شهروندی و نظم دموکراتیک، کمتر عاطفی و بیشتر اقناعی بدانیم که به تنوعات دینی و فرهنگی احترام می‌گذارد و از همه مهمتر اینکه دیدی انتقادی دارد، در این صورت و بنا بر این تعریف، ناسیونالیسم مدنی می‌تواند با میهن‌دوستی همپوشی داشته باشد.

دلبستگی ملی هنگامی که به شکلی ناسیونالیستی تجلی می‌کند، اغلب با اصطلاحاتی چون پیشداوری، تصورات قالبی و تبعیض همراه است. منظور از ناسیونالیسم، شکلی از دلبستگی ملی، حس تعلق به اجتماع ملی، احساس دلبستگی به مردم، قلمرو، تاریخ، دستاوردها و عشق به کشور و طرد غیر خودی‌هاست (معدل، ۲۰۰۸: ۶۸۰). براون ناسیونالیسم را به طور کلی نهضت اندیشه و عمل می‌داند که نوعی آگاهی و هشیاری کاذب و نادرست؛ به دنبال ایجاد یا تقویت «احساس

ملی» در بین مردم؛ و از جهت ایدئولوژیک نسبتاً قوی است که برداشتی تحریف شده از واقعیت ارائه می‌دهد و به صورت قدرتمند رفتار سیاسی بسیاری از افراد را می‌سازد (سازمند، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

میهن‌دوستی هویت گروهی قوی و مکانیسم قدرتمند سیاسی در مقابل تبعیض و شوونیسم^۱ (میهن دوستی افراطی) است که مزایای چندگانگی فرهنگی را تصدیق می‌کند، به تفاوت‌های گروهی احترام می‌گذارد و بر تنفر از قوم مدارای تأکید دارد (دفیگرو و الکنیز، ۲۰۰۲: ۱).

هویت‌یابی میهن‌دوستانه فردی از کشورش به ایجاد احساس مسئولیت و مشارکت در اعمالی که دولت ملی اخذ کرده، کمک می‌کند. گسترش احساس میهن‌دوستی در جامعه به عمومیت یافتن مشارکت مدنی در بین افراد منجر می‌شود و به ایجاد انسجام بین آنها کمک می‌کند. همچنین میهن‌دوستی از سیاست‌های اجتماعی باز توزیعی^۲ حمایت می‌کند، زیرا در پیش گرفتن این سیاست‌ها به انسجام بین طبقات موجود در جامعه و احساس مسئولیت متقابل افراد به هم احتیاج دارد و میهن‌دوستی می‌تواند چنین زمینه‌ای را فراهم کند (برابکر، ۲۰۰۴: ۱۲).

از نظر آنتونی اسمیت موضع میهن‌دوستانه به دلستگی ملی، موضع افرادی است که مفهوم ملت را به تعریفی کاملاً قومی مقید نمی‌کنند و در مقابل ملت از دولت صحبت و روی مفهوم دولت-ملت تأکید می‌کنند. همانگونه که واکر کانر معتقد است که مفاهیم ملت و ناسیونالیسم را باید دقیقاً از مفاهیم دولت و میهن‌دوستی متمایز کرد (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۷). اسمیت در ادامه، برای توصیف موضع‌گیری میهن‌دوستانه از اصطلاح خنثی‌تری مثل "دولت ملی" به جای "ملت" استفاده می‌کند. منظور او از دولت ملی "دولتی" است که «به واسطه اصول قانونی مشروع می‌شود و اعضای آن میزانی از وحدت و یکپارچگی ملی (اما نه لزوماً همگونی فرهنگی) را دارند». به صورتی مشابه در بحث میهن‌دوستی ما می‌توانیم از "دولت-ملت‌ها" صحبت کنیم، زیرا مثلاً دولت‌های چند قومی به دنبال ملیت هستند و تلاش می‌کنند تا از طریق معیارهای انطباق و یکپارچگی، خودشان را به ملت‌های واحد و متحد (اما نه لزوماً همگن) هدفی که مد نظر ناسیونالیسم است) تبدیل کنند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۹).

۱. Chauvinism
۲. Redistributive

وجه تمايز ميهن دوستى و ناسيوناليسم

در آخر به منظور روشن تر شدن بحث و به طور جداگانه به بررسى تفاوت هاى مفهوى دو شكل دلبستگى مى ناسيوناليستى و ميهن دوستانه مى پردازيم.

شايد بتوان مهمترين وجه تمايز ميهن دوستى و ناسيوناليسم را در «مرجع»^۱ شكل گيرى اين دو احساس دانست. درحالى كه ميهن دوستى خود ارجاعى^۲ است و تمايلى براى سخيى دانستن ساير ملت ها ندارد، احساسات ناسيوناليستى به طور ذاتى مقايسه اى است و البته هميشه به گونه اى منحرفانه مقايسه اى كه در پايان طرف ديگرى را پست تر و سخيى تر از طرف خودى برآورد مى كند. برخى از نظريه پردازان اين تمايز را به عنوان رقابتي مدنظر قرار داده اند؛ آنها ميهن دوستى را رقابتي نمى دانند و در عوض معتقدند كه ناسيوناليسم مفهوى رقابتي است (دفيگرو و الكينز، ۲۰۰۲: ۳-۱۲).

اگرچه ناسيوناليسم بر تفاوت هاى فرهنگى تأكيد مى كند و سعى در پررنگ كردن آنها دارد و به تمايلات نژادپرستانه دامن مى زند، اما در مقابل، ميهن دوستى نيروى متحدكننده اى است كه مى تواند به عنوان پادزهرى در مقابل تمايلات ناسيوناليستى ظهور كند. اين نيروى متحد كننده، نقايص و كمبودهاى ملت را به رسميت مى شناسد و تمايل بيشتري به همكارى و شايد حتى پذيرش ساير ملت ها در درون گروه شان دارد (كويننگ، ۲۰۰۶). ملاك ارزىابى افراد از نظر ناسيوناليسم، متعلق بودن يك فرد به گروه خودى و داشتن معيارهاى نظير اصل و نسب، نژاد و وابستگى فرهنگى است. در مقابل، يك ميهن دوست از اهداف سيستم موجود تا هنگامى كه اين اهداف در تناقض با ارزش هاى انساني نيست حمايت مى كند، اما هنگامى كه احساس كرد اين اهداف تعريف شده ارزش هاى انساني را نادیده مى گيرد به انتقاد از آنها مى پردازد. ناسيوناليسم بر وابستگى مى افراد تأكيد بيش از حد دارد به اين معنى كه خودپنداره افراد بايد كاملاً برگرفته از مليت آنها باشد. همچنين بر سرکوب ديده گاه هاى متناقض نسبت به ملت تأكيد مى كند، اما يك ميهن دوست براى ديده گاه هاى متفاوت در جامعه احترام قائل است و به آنها اجازه طرح شدن مى دهد (بلانك و اشमित، ۲۰۰۳: ۳-۲۹۲).

^۱ . Refrence

^۲ . Self-refential

^۳ National affiliation

تمایز دیگر قابل توجه بین میهن دوستی و ناسیونالیسم مربوط به محتوا و مضمون این دوگرایش است. میهن دوستی ناشی از اعتقادات و ارزش‌ها نسبت به سیستم اجتماعی یک کشور است که دلبستگی به ملت، نهادهای آن و دستاوردهای آن در زمینه‌های مختلف مخصوصاً دلبستگی به دموکراسی و یا فشاری برای حفظ آن را به دنبال دارد. در حالی که ناسیونالیسم اغلب در واکنش به تمایل برای پیشرفت منافع ملی در ترتیبات بین‌المللی قوت می‌گیرد و دلبسته به اصول و نهادهای موجود است و تغییر در آنها را به راحتی نمی‌پذیرد (دفیگرو و الکنیز، ۲۰۰۲: ۱۲).

اگر میهن دوستی و ناسیونالیسم را با دو نوع دلبستگی نسبت به ملت یعنی دلبستگی احساسی^۱ و دلبستگی ابزاری^۲ ارتباط دهیم، میهن دوستی دلبستگی ابزاری و ناسیونالیسم دلبستگی احساسی را نسبت به کشور به همراه دارد. دلبستگی احساسی بازتاب دهندهٔ سمبل‌های فرهنگی و درجهٔ متفاوتی از دلبستگی به سمبل‌های تاریخی و ملی می‌شود، مثل دلبستگی به سنت‌ها، آداب و رسوم و پول رایج کشور. همچنین این نوع دلبستگی، بیگانه ستیزی و بی‌میلی نسبت به پذیرفتن تغییر، خصوصاً هنگامی که چنین تغییری هویت ملی را به چالش می‌کشد، را به همراه خواهد داشت. در مقابل، دلبستگی ابزاری یا میهن دوستی با مزایای شهروندی مرتبط است که قضاوت‌های عاقلانه دربارهٔ مکانیسم‌ها و کالاهای متفاوت اجتماعی مثل تحصیلات، سیستم بهداشتی، اقتصادی، جنبه‌های توزیعی و رویه‌های عدالت اجتماعی و... را در بر دارد (روث و بورگان، ۱۹۹۸: ۷۴۳).

تمایز دیگر این دو مفهوم را می‌توان در منشأ شکل‌گیری آنها جستجو کرد. از نظر واکر کانر^۳ ناسیونالیسم هرگز نمی‌تواند صرفاً جستجوی عقلانی برای کالاهای جمعی باشد. ناسیونالیسم بیش از هر چیز عشق به ملت - قوم^۴ در مقابل میهن دوستی - یعنی وفاداری به دولت ارضی - است. در واقع میهن دوستی نوعی وفاداری "عاقلانه" است و می‌تواند به صورت عقلانی توضیح داده شود. اما "ناسیونالیسم قومی" را هرگز نمی‌توان به صورت عقلانی تبیین کرد و توضیح داد. در ناسیونالیسم "آنچه هست" مهم و اساسی محسوب نمی‌شود، بلکه مهم آن چیزی است که احساس می‌شود. اعتقاد و ایمان راسخ به تبار و دودمان مشترک، مبتنی بر حقایق و عقل نیست،

¹ Sentimental attachment

² Instrumental attachment

³ Walker Conner

⁴ Ethno-nation

بلكه مبتنى بر احساسات قومى و ناعقلى¹ (نه ضرورتاً غير عقلانى²) اعضاست. انگيزه‌هاى آن را مى‌توان مطالعه كرد، ولى نمى‌توان به صورت عقلانى توضيح داد. تلاش براى ارائه تبیین عقلانى از آن به معنای عدم درك عمق و قدرت ايمان مللى است (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱-۱۰۰).

هدف نهايى ناسيوناليسم گسترش ارزيايى مثبت تعميم يافته از ملت است؛ به عبارت ديگر، ناسيوناليسم در پى آرمانى ساختن³ ملت است. در مقابل، ميهن‌دوستى اعتقاد دارد كه ملت آرمانى نيست و بايد بر اساس وجدان انتقادى ارزيايى شود، به عبارت ديگر، ملت از نخبگان درون گروه مستقل است و بايد عملكرد نخبگان ارزيايى انتقادى شود (بلانك و اشمیت، ۲۰۰۳: ۲۹۲-۳).

جدول شماره ۱: وجه تمايز دو مفهوم ناسيوناليسم و ميهن دوستى

ميهن دوستى	ناسيوناليسم	دلبيستگى مللى وجه تمايز
خودارجاع و غير رقابتى	مقايسه‌اى و رقابتى	مرجع شكل گيرى
ابزارى	احساسى	نوع دلبيستگى
انتقادى	غيرانتقادى	نوع جهت گيرى
عاقلانه	عاطفى	منشأ شكل گيرى
ناشى از ارزيايى سيستم اجتماعى-سياسى داخلى	ناشى از پيگيرى منافع مللى در عرصه بين‌المللى	محتوا و مضمون
ارزش‌هاى انسانى	اصل و نسب، نژاد و فرهنگ	ملاك ارزيايى افراد
گسترش وجدان انتقادى در بين شهروندان	آرمانى ساختن ملت	هدف نهايى

نتيجه گيرى

در اين مقاله ضمن بررسى دلبيستگى مللى به عنوان مفهوى دو وجهى به منظور مستند ساختن اين موضوع به بررسى نظريات موجود در اين حوزه پرداخته شد. در نظرياتى كه با رويكردى ناسيوناليسى به بررسى مفهوم و ابعاد دلبيستگى مللى مى‌پردازند وفادارى درون گروهى را تنها در کنار خصومت برون گروهى معنادار تلقى مى‌شود و نظريه پردازانى كه دلبيستگى مللى را از

¹ Non-rational

² Irrational

³ Idealization

رویکردی میهن دوستانه بررسی کرده‌اند، معتقدند لازمه استمرار حیات جوامع دموکراتیک در دنیای معاصر تنها شکل میهن دوستانه دلبستگی ملی است. در ادامه دیدگاه‌هایی که دلبستگی ملی را به عنوان مفهومی با دو ظرفیت متفاوت ناسیونالیستی و میهن دوستانه در نظر گرفته‌اند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

مفهوم دلبستگی ملی نزد اکثریت اعضای جامعه متناسب با شرایط و موقعیتی است که کشور و آن جامعه در آن وضعیت قرار می‌گیرد. در مواقعی که یک کشور در معرض تهدیدهای بیرونی باشد و حاکمیت آن در خطر قرار گیرد رویکرد ناسیونالیستی مفهوم دلبستگی ملی پررنگ‌تر می‌شود، اما هنگامی که جامعه در حالت ثبات و منطقی با اتخاذ رویکرد پیشرفت‌گرایانه خواهان رقابت و کسب جایگاه والاتر نسبت به سایر جوامع است و یا هنگامی که سهم و وزن بالاتری در کسب شاخصه‌های پیشرفت داشته باشد، فضای حاکم بر جامعه بیشتر به سمت میهن دوستی میل پیدا می‌کند.

نوع تقابل جوامع با یکدیگر می‌تواند کیفیت دلبستگی ملی را تحت تأثیر قرار دهد. روابط ستیزه جویانه جوامع در سطح کلان به دلیل افزایش تهدیدها و لزوم حفظ انسجام درونی و تقویت وحدت داخلی در پیشگیری سیاست‌های ناسیونالیستی از سوی جوامع را در پی دارد و شدت این مسئله در اهمیتی که به مؤلفه‌های ناسیونالیستی داده می‌شود، مثل اولویت دادن به قلمرو سرزمینی یا پیشینه تاریخی، حاکمیت سیاسی، وحدت فرهنگی و... تجلی می‌یابد. اما زمانی که تعاملات بین کشورها پیوسته و با همکاری مداوم و حفظ همراه باشد، مفهوم دلبستگی ملی می‌تواند رنگی میهن‌دوستانه بگیرد و مسلماً میزان اهمیت لحاظ شده برای مؤلفه‌های میهن دوستی مثل اجرای دموکراسی، احترام به تفاوت‌ها، گسترش عقلانیت، وحدت سیاسی نه صرفاً وحدت قومی و فرهنگی و... می‌تواند در عمومیت یافتن این احساس در بین اعضای جامعه تأثیر گذار باشد.

در یک جمع بندی کلی باید اذعان داشت که اتخاذ رویکردهای ناسیونالیستی یا میهن دوستانه، ناشی از شرایط و وضعیت جوامع و همچنین ارزیابی اعضای آن جامعه نسبت به شرایط موجود و ایده‌آل‌های نهفته در ذهنیت جمعی آنان می‌باشد. بنابراین مفهوم دلبستگی ملی مفهومی ایستا نبوده و در گذر زمان و ارزیابی موقعیت جوامع نسبت به یکدیگر در معرض تحول و دگرگونی قرار می‌گیرد.

از آنجايى كه دلبستگى مى مانند يك طيف عمل مى كند، هم جنبه مثبت دارد و هم منفى، در نظر گرفتن آن تنها با رويكردى ناسيوناليستى يا ميهن دوستانه فرو كاستن بحث است. داشتن ديدگاهى يك بعدى به وفادارى درون گروهى، توسط نظريه پردازان مختلف مورد انتقاد قرار گرفته است؛ چرا كه افراد يك درون گروه ممكن است گروه خود را دوست داشته باشند، بدون اينكه نسبت به برون گروهها موضع گيرى خصمانه اى اتخاذ كند، يا حتى افراد يك ملت ممكن است احساس مثبتى نسبت به كشورشان از خود بروز ندهند، اما ديدگاهى خصمانه نسبت به ساير ملتها داشته باشند. همچنين مسئله اى كه قابل توجه است، اين است كه حتى در جوامع امروزي، حتى در يك كشور با نظام دموكراتيك نيز با مجموعه اى از شهروندان با گرايش هاى مختلف روبه رو هستيم. بين اين افراد هم گرايش هاى ناسيوناليستى ديده مى شود و هم گرايش هاى ميهن دوستانه؛ و نمى توان اين گونه ادعا كرد كه در جوامع مدرن و دموكرات امروزي، همه افراد ميهن دوست هستند و يا اينكه در مقابل در جوامعى كه با توجه به معيارهاى موجود، غير دموكراتيك خوانده مى شود همه افراد گرايشات ناسيوناليستى دارند و در بين آنها گرايش هاى ميهن دوستانه مشاهده نمى شود. اما همانگونه كه گيرنا ادعا مى كند اين نکته نيز درست است كه برداشت جهانى از دنيايى كه ما امروزه آن را تجربه مى كنيم، راهگشاي "آرمان هاى انساني" است و عميقاً اهداف و محتواى ناسيوناليسم را متحول مى كند؛ بنابراین مى توان به اين مسئله خوشبين بود كه با گسترش فرهنگ نقد و رشد شاخص هاى دموكراتيك در بين جوامع مى توان به ضعيف شدن گرايشات ناسيوناليستى و تربيت شهروندانى ميهن دوست اميدوار بود كه ضمن ارزيايى واقع بينانه اى كه از شرايط موجود كشورشان دارند به شناخت نقاط ضعف و نارسايى هاى موجود مى پردازند و اين دلبستگى عاقلانه اى كه در خود احساس مى نمايند زمينه ساز همت جمعى آنها در رفع نقايص موجود و پيشبرد كشور به سمت اهداف مورد نظر باشد.

منابع

- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳)، **ناسیونالیسم؛ نظریه، ایدئولوژی، تاریخ**، ترجمه ی منصور انصاری، تهران: مطالعات ملی تمدن ایرانی
- اوزکریملی، اوموت (۱۳۸۳)، **نظریه های ناسیونالیسم**، ترجمه محمد علی قاسمی، تهران: موسسه ی مطالعات ملی تمدن ایرانی
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۴)، **تحلیل جامعه شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه**، کتاب درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی نوشته مریم صنیع اجلال، تهران: نشر تمدن ایرانی
- سازمند، بهاره (۱۳۸۵)، «معرفی و نقد کتاب ناسیونالیسم معاصر نوشته ی دیوید براون»، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال هفتم، شماره ی ۲۶: ۱۵۹-۱۶۵
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۱)، **عقلانیت و آینده ی توسعه یافتگی ایران**، تهران: مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- ریتزر، جرج (۱۳۸۵)، **نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی: تهران، علمی
- گیرنا، مونتسرات (۱۳۷۸)، **مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم و دولت-ملت در قرن بیستم**، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، تهران: نشر وزارت امور خارجه
- مظاهری، محمد علی و دیگران (۱۳۸۷)، «مقایسه دل بستگی ملی در ایرانیان مقیم کانادا، متقاضی مهاجرت به کانادا و ساکن تهران»، **مجله روانشناسی**، سال دوازدهم، شماره ۲: ۱۶۹-۱۵۴
- مک گراون، دیوید (۱۳۸۴)، «ظهور و سقوط ناسیونالیسم»، ترجمه محی الدین شریفزاده، **فصلنامه ی زریبار**، شماره ۵۷: ۲۲۹-۲۲۵
- منوچهری، عباس و نجاتی حسینی، محمود (۱۳۸۵)، «درآمدی بر نظریه شهروندی گفت و گویی در فلسفه سیاسی هابرماس»، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۲۸: ۲۹-۱
- Brewer, Marilyn B (1999), **The psychology of prejudice : Ingroup love or outgroup hate?**, Journal of social Issues, Vol 55, No 3, pp 429-444
- -Blank, Thomas, Peter Schmidt, (2003), **National Identity in a united Germany: Nationalism or Patriotism ? An Emprical test with Representative Data**, Political psychology, Vol 24, NO 2
- Brubaker, Rogers (2004), **In the name of nation : Reflections on nationalism and patriotism**, Citizenship studies, Vol 8, No 2, pp:115-127
- Callan, Eamonn (2006), **Love, identity and patriotism**, Social theory and practice, Vol 32, No 4
- De Figueiredo, Rui J P, Zachary Elkins (2002), **Are patriots Bigots? An Inquiry into the vices of In-group attachment**. University of California, Berkely
- Donahue, Tom (2007), **Book Review : for love of country**, University of Chicago
- Druckman, Daniel (1994), **Nationalism, patriotism and group loyalty : A social psychological perspective**, Mershon International studies Review, Vol 38, No 1, pp : 43-68

- Groschwitz , Stephan F (2007) , **A watershed moment ? the changes in determinants of national attachment after 9/11 . Evidence from the general social survey and the national tragedy study**, University of Cincinnati
- Hayward , Clarissa Rile (2006)"Democracy s identity problem : Is constitutional patriotism the answer?" , paper Number 27
- Huddy , Leonie , Nadia khatib (2007) , **American patriotism , National identity and political involvement** , American journal of political science , Vol 51 , No 1 , pp: 63-77
- -Koenig , Nadja ,(2006) Construction of national identity and national attachment of Germans in the intercultural context
- Moaddel , Mansoor et al (2008) , **Foreign occupation and national attachment : the case of Iraq** , Vol 72 , No 4 , pp : 677-705
- Muller , Jan-Werner (2006) , **On the origins of constitutional patriotism** , 5 , pp : 278-296
- Muller , Jan-Werner (2007) , **A general theory of constitutional patriotism** , International journal of constitutional law
- Muller , Jan-Werner (2008) , **Constitutional patriotism : An introduction**, Oxford university press and Newyork university school of law.
- Mummendy , Amelie et al (2001) , **Nationalism and patriotism : National identification and out-group rejection**, British journal of social psychology , 40 , pp : 159-172
- Luksyte , Aleksandra , Derek R Avery (2010) , "The effects of citizenship dissimilarity and national pride on attitudes toward immigrants : Investigating mediators and moderators of intergroup contact" , International Journal of intercultural Relations, University of Houston
- Orwell , George (1945) , **Notes on Nationalism** , A magazine of philosophy and Aesthetics , No 1
- -Routh , David A Carole B Burgoyne , (1998) , **Being in two minds about a single currency : A UK perspective on the euro** Journal of economic psychology 19, pp 741-754
- Schatz , Robert T (1994), **On being a good American : Blind versus constructive patriotism** , Ph . D university of Mossachusetts
- Schatz , Robert T& Ervin Staub, (1999) , **On the varieties of national attachment : Blind versus constructive patriotism** , Political psychology ,Vol 20 , No 1
- Viroli , Maurizio (1995) , **For love of country : An essay on patriotism and nationalism** , Oxford university press